



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مدیریت تحصیلات تکمیلی  
پژوهشکده علوم سیاسی

رساله دکتری رشته علوم سیاسی گرایش اندیشه سیاسی اسلام

**گام‌های نظری تشیع برای گذار از حاشیه به هسته قدرت سیاسی**

**(با تأکید بر ایران اسلامی)**

استاد راهنما

دکتر داود مهدوی‌زادگان

استاد مشاور

دکتر محمدعلی فتح‌اللهی

پژوهشگر

احمد رهدار

پاییز ۱۳۹۲

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مدیریت تحصیلات تکمیلی  
پژوهشکده علوم سیاسی

رساله دکتری رشته علوم سیاسی گرایش اندیشه سیاسی اسلام

**گام‌های نظری تشیع برای گذار از حاشیه به هسته قدرت سیاسی**

**(با تأکید بر ایران اسلامی)**

استاد راهنما

دکتر داود مهدوی‌زادگان

استاد مشاور

دکتر محمدعلی فتح‌اللهی

پژوهشگر

احمد رهدار

پاییز ۱۳۹۲



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مدیریت تحصیلات تکمیلی

باسمه تعالی

هیأت داوران در جلسه مورخ ۱۳۹۲/۰۸/۰۸

رساله‌ی تحصیلی آقای احمد رهدار دانشجوی مقطع دکتری رشته‌ی علوم سیاسی

تحت عنوان:

گام‌های نظری شیعه برای گذار از حاشیه به هسته قدرت سیاسی  
(با تأکید بر تجربه ایران اسلامی)

را بررسی کردند و رساله با درجه عالی به تصویب نهایی رسید.

۱. استاد راهنمای رساله، جناب آقای دکتر داود مهدوی زادگان با مرتبه علمی استادیار

۲. استاد مشاور رساله، جناب آقای دکتر محمدعلی فتح‌الهی با مرتبه علمی استادیار

۳. استاد داور داخلی، جناب آقای دکتر هادی وکیلی با مرتبه علمی استادیار

۴. استاد داور داخلی، جناب آقای دکتر عبدالرحمن حسینی فر با مرتبه علمی استادیار

۵. استاد داور مدعو، جناب آقای دکتر صادق آئینه‌وند با مرتبه علمی استاد

امضای رئیس پژوهشگاه

امضای مدیر گروه

امضای نماینده مدیریت تحصیلات تکمیلی

**تقدیم به عالمان وارسته شیعه؛**

**آنان که با علم و پارسایی راه تشیع را در دل تاریخ باز کرده**

**و افق بیکران را به رویش گشودند.**

## چکیده

### گام‌های نظری شیعه برای گذار از حاشیه به هسته قدرت سیاسی (با تأکید بر دوره ایران اسلامی)

تاریخ، بستر تجلی اراده الهی است و از این روی، بازیگران اصلی‌اش، رسولان او هستند. مدیریت تاریخ توسط انبیاء الهی و بر اساس شرایع آسمانی و پس از آن‌ها توسط اوصیای معصوم صورت می‌گیرد. بر این اساس، هر فرد و جریانی که به خط نبوت و خط امامت نزدیک‌تر باشد، سهم بیش‌تری در مدیریت و تصرف تاریخ خواهد داشت. در تاریخ اسلام، تشیع اثنی‌عشری به دلیل این‌که شریعت‌آفرین را بر پایه تفسیر و تبیین امامان معصومی که جانشینان بر حق پیامبر آخرالزمان هستند، عمل می‌کند، بیش‌ترین امکان را در تصرف تاریخ داشته است.

با نگاهی پسینی به تاریخ اسلام درمی‌یابیم که زمان هرچه به جلو آمده، حتی اگر «اسم» تشیع به کتم رفته، «رسم» آن حاکم شده است. این پژوهش تلاش کرده تا فرایند حاکم شدن تدریجی تشیع در تاریخ از طریق تصرف نظری آن در تسنن را در سه حوزه سیاست، فقه و عرفان - که در مجموع باعث شدند تا تشیع از حاشیه به هسته قدرت سیاسی راه یابد - نشان دهد.

در حوزه **سیاست**، «خلافت» به مثابه قائمه مهم اهل سنت، در تئوری‌پردازی برخی از نظریه‌پردازان شیعی از جمله فارابی، فردوسی و... - البته به ضمیمه نظریه‌پردازی برخی از تئوری‌پردازان سنی از جمله خنجی و... - به نفع سلطان و علما (فقیهان) به «حاشیه» رفت و در نهایت، در اوایل قرن بیستم، توسط آتاتورک به‌طور رسمی و برای همیشه از درون نظام سیاسی اهل سنت «حذف» شد.

در حوزه **فقه**، پس از آن‌که تدوین و تبویب فقه شیعی در مکاتب محدثین قمی و بغداد صورت گرفت، در مکاتب حله و جبل عامل تلاش شد تا سیطره تبویبی فقه تسنن از سر فقه تشیع برداشته شود و سیاست شیعی در درون فقه آن اشراب شود. هم‌چنان که در مکاتب اصفهان، عتبات عالیات و قم تلاش شد تا به ترتیب، تئوری، حکومت و نظام سیاسی با محوریت اندیشه شیعی تأسیس شود. در مجموع می‌توان گفت، فقه شیعه با پشت سر گذاشتن تدریجی سه مرحله متمایز تولید «گزاره» سیاسی، «تئوری» سیاسی و «نظام» سیاسی، فرایند گذار تشیع از تسنن را تسهیل کرده است.

در حوزه **عرفان**، پس از آن‌که تشیع به ضرورت خفقان دستگاه سیاسی راه ورود به دالان تصوف سنی را برگزید، کم‌کم تصرف خود در آن را آغاز نمود. نخستین تصرف شیعی در تصوف سنی مربوط به زمانی می‌شود که بیرونی‌ترین لایه‌های اجتماعی آن یعنی جریان «فتوت» ناگزیر شد تا حضرت علی (ع) را به عنوان سرسلسله تبار خود معرفی کند. تصرف مذکور تا بدان‌جا ادامه یافت که از حوزه عرفان عملی فراتر رفته و در قرن هشتم، توسط سید حیدر آملی، تراش عرفان نظری تسنن در ذیل و در خدمت عالم تشیع قرار گرفت و نهایتاً تمامی ظرفیت‌های مثبت تصوف سنی به نفع عرفان شیعی مصادره شد به گونه‌ای که به‌ویژه در زمان صفویه، تصوف سنی جای خود را به تفقه شیعی داد. از زمان صفویه تاکنون، عرفان شیعی در غیاب نشاط تصوف سنی، هم در حوزه نظر (مکتب نجف) و هم در حوزه عمل (مکتب تهران) از سطح به عمق و از اجمال به تفصیل درآمده است.

## فهرست مطالب

فهرست مطالب	۱
فصل اول: کلیات	۴
بیان مسأله	۵
سؤالات اصلی و فرعی	۶
فرضیه و پیش فرض ها	۷
اهمیت و ضرورت	۷
اهداف	۸
قلمرو پژوهش	۹
پیشینه پژوهش	۹
وجوه نوآوری	۱۱
روش	۱۲
مفاهیم کلیدی	۱۲
فصل دوم (چارچوب نظری): تکامل تاریخی بر مبنای فلسفه تاریخ تشیع	۱۴
۱) گذار تکاملی؛ لازمه ربوبیت الهی	۱۴
۲) گذار تکاملی؛ لازمه دین داری	۳۷
۳) نتیجه گیری	۴۶

## فصل سوم: بسط ید سیاسی تشیع در تاریخ اسلام ..... ۴۹

(۱) تطورات بسط ید سیاسی شیعه در تاریخ ایران اسلامی ..... ۵۵

(۲) تطور و تحول تشیع تاریخی ..... ۷۴

(۳) تأثیر تحولات درونی تسنن بر بسط ید سیاسی تشیع ..... ۸۴

(۴) نتیجه گیری ..... ۹۳

## فصل چهارم: بسط ید فقهی تشیع در تاریخ اسلام ..... ۹۶

مناسبات فقه و سیاست در عصر حضور معصومین (ع) ..... ۹۶

(۲) فقه و سیاست در عصر مرجعیت در حاشیه ..... ۱۲۹

(۳) فقه و سیاست در عصر مرجعیت در هسته قدرت سیاسی ..... ۱۵۸

(۴) نتیجه گیری ..... ۱۹۰

## فصل پنجم: بسط ید عرفانی تشیع در تاریخ اسلام ..... ۱۹۴

(۱) تصوف و سیاست در مرحله خاستگاه ..... ۱۹۵

(۲) تصوف و سیاست در مرحله شکل گیری طبقات صوفیه ..... ۲۰۳

(۳) تصوف و سیاست در پیوند با تشیع ..... ۲۱۸

(۴) تصوف و سیاست در مرحله حاکمیت تشیع ..... ۲۳۸

(۵) تصوف در چشم انداز سیاست ..... ۲۴۸

(۶) نتیجه گیری ..... ۲۵۲

## فصل ششم: جمع بندی و نتیجه گیری ..... ۲۵۴



٢٦٢ ..... منابع و مأخذ

٢٧٥ ..... خلاصه

٢٧٥ ..... خطوات الشيعة النظرية في سبيل تخطي مرحلة الهامش باتجاه محور القوى السياسيه

٢٧٥ ..... (مع التركيز على مرحله ايران الاسلاميه)

## فصل اول: کلیات

بشر در طول تاریخ با دو نوع پرسش اساسی روبه‌رو بوده است: پرسش‌های «چگونه‌ای» و پرسش‌های «چرایی» که در این میان پرسش‌های نوع دوم اساسی‌ترند. به لحاظ دینی، مهم‌ترین پرسش‌های چرایی بشر در سه چیز خلاصه می‌شود: «از کجا آمده، به کجا آمده و کجا خواهد رفت». این هر سه پرسش در واقع، پرسش از کم و کیف حضور انسان در تاریخ است و این مسأله بیان‌گر این نکته مهم است که میان «تاریخ و هویت انسانی» رابطه‌ای وثیق وجود دارد.

پرسش از نسبت انسان و تاریخ، پرسشی تک‌خطی نیست که طرح آن تنها از یک طریق ممکن باشد، بلکه پایگاه‌های مختلف علمی می‌توانند هم در نحوه و زاویه طرح آن و هم در کم و کیف پاسخ بدان مشارکت داشته باشند. به عنوان مثال؛ پرسش مذکور هم از پایگاه نقل (اعم از نقلیات عرفی یعنی علم تاریخ و نقلیات دینی) و هم از پایگاه عقل (اعم از فلسفه تاریخ و علم کلام) قابل طرح است و البته واضح است که پاسخ‌های عقلی بدان، غیرموردی، قابل تعمیم و اساسی‌ترند.

توجه به حضور انسان در تاریخ، فقط به هویت‌بخشی انسان ختم نمی‌شود، بلکه هویت مذکور به نوبه خود برای وی قدرت‌آفرینی می‌کند تا جایی که شاید بتوان گفت یکی از دغدغه‌های انسانی در توجه به تاریخ، مسبوق به درک وی از رابطه «تاریخ و قدرت» و معطوف به قدرت‌جویی وی می‌باشد. تاریخ حد ریشه و تبار افراد انسانی و اقوام می‌باشد و طبیعی است که ریشه هرچه طولانی‌تر، قدرت بیش‌تر باشد و اساساً یکی از دلایل تحریف تاریخ، همین تبارسازی‌های کاذب به منظور خلق ظرفیت‌های جدید قدرت می‌باشد.

علاوه بر مسأله هویت و قدرت، تاریخ برای حرکت در آینده نیز ظرفیت‌سازی می‌کند. به عبارت دیگر؛ پرسش از گذشته تنها برای حل مشکلات انسان در گذشته نمی‌باشد، بلکه مقدمه‌ای برای ورود به آینده نیز می‌باشد. این که گذشته کلید ورود به آینده هست، بدین معنی است که هر کس «تبار» نداشته باشد، «آل» هم نخواهد داشت. بر این اساس، حسب این دو قاعده فلسفی که «علت غایی» تقدم رتبی بر «علت فاعلی» داشته و «غایت» حرکت همواره در «فرایند» آن اشراب می‌شود، می‌توان گفت که «آینده» علت توجه به «گذشته» است.

هرچند میان گذشته و آینده نسبتی وثیق وجود دارد، اما گذار از گذشته به آینده به دو صورت متصور است: نخست، این که آن را یک «پروسه» تصور کنیم و در این صورت، حرکت تاریخ را به «تصادف» حواله دهیم و

دوم، این که آن را یک «پروژه» بدانیم و در آن «اراده» و «مهندسی» را سهیم بدانیم. واقعیت این است که نظم، پیچیدگی، کارآمدی و بسیاری دیگر از اوصافی که در حرکت تاریخ مشاهده می‌شود، عقلانیت اکثری جامعه بشری را به تصور دوم متقاعد کرده است.

با نگاهی درون‌دینی، به مدد کلام اسلامی درمی‌یابیم که تاریخ بستر تجلی اراده الهی بوده و اراده‌های انسانی همه در طول اراده او و در ذیل سقف مشیتش عمل می‌کند. نکته مهم اما این جاست که اراده الهی در تاریخ از مجرای اراده مؤمنان به او صورت می‌گیرد؛ بدین معنی که اراده مؤمنان تجلی گاه اراده الهی می‌شود و در این میان، اراده مؤمنین ترین مؤمنان - که همان رسولان و حجج الهی هستند - بیش‌ترین مجلا و مجرا برای اراده الهی می‌باشد.

اراده رسولان الهی، شبکه‌ای از اراده‌های ایمانی را به وجود می‌آورند که در سیری تکامل‌یاب، در سراسر تاریخ بسط می‌یابند تا آن‌گاه که نوبت به آخرین رسول الهی و آخرین شبکه ایمانی می‌رسد. اراده‌های ایمانی در طول تاریخ از طریق تمسک به شرایع الهی قوت و تداوم خود را ضمانت بخشیده‌اند. شریعت آخرین نیز پایانی‌ترین نخ تسیح جریان تاریخی ایمان خواهد بود. از آن‌جا که پس از پیامبر آخرین، رسولی دیگر به میان نمی‌آید، با گذشت زمان، تفسیر از شریعت آخرین در غیاب رسول بیان‌کننده، متفاوت و بلکه متضاد جلوه کرده است.

در میان دو فرقه بزرگ اسلام، تشیع قائل به «ختم نبوت» و نه «ختم حجت» گشته و بر این باور است که تفسیر ناب از شریعت آخرین هم‌چنان توسط امامان معصومی که جانشینان بر حق پیامبر آخرین هستند، صورت می‌گیرد و تصرف در تاریخ و تداوم جریان ایمانی جز از طریق تمسک به این تفسیر از شریعت ممکن نخواهد بود.

پژوهش حاضر تلاش کرده تا فرایند تمسک تشیع به شریعت آخرین و در نتیجه، فرایند تصرف آن در تاریخ عصر اسلامی را نشان دهد.

## بیان مسأله

بر اساس اعتقاد درون‌مذهبی شیعیان، خط مدیریت دینی هستی به ترتیب، «جریان نبوت، جریان امامت، جریان مرجعیت» و نهایتاً در پایان تاریخ باز هم «جریان امامت» می‌باشد. به لحاظ تاریخی، سیر این خط به هنگام گذار از نبوت به امامت از طریق برپایی «محفل سیاسی سقیفه» با انحراف روبه‌رو شده و از آن پس، جریان امامت در سراسر حیات دو و نیم قرن خود به ظاهر به حاشیه رفته و «جریان خلافت»، محور مناسبات اجتماعی - سیاسی قرار گرفته است. جریان خلافت در تاریخ اسلام به مدت هفت قرن تنها دستگاه سیاسی محوری جهان اسلام به شمار

می‌رود (در این مقطع، خرده‌دستگاه‌های سیاسی سلطنت، هم ناشی از دستگاه خلافت و هم عمدتاً در ذیل آن عمل می‌کرده است). با ورود سلاطین مغول به جهان اسلام، حاکمیت مطلق دستگاه خلافت از بین رفته و از آن پس — حداقل در تجربه ایرانی — «جریان سلطنت» نیز به مدت هفت قرن و در عرض دستگاه خلافت و در اکثر موارد با قدرتی بیش‌تر از آن محور مناسبات اجتماعی — سیاسی قرار گرفته است. با پیروزی انقلاب اسلامی، دستگاه سیاسی سلطنت نیز از ایران رخت بر بسته و با محوریت یافتن «جریان سیاسی مرجعیت»، جریان مدیریت دینی در مجرای قرار گرفته که شیعیان بدان اعتقاد دارند. نکته اساسی این است که گذار تشیع در تجربه ایرانی از دو دستگاه سیاسی خلافت و سلطنت، تصادفی صورت نگرفته، بلکه مسبوق به تلاش‌هایی جدی در ساحت نظر و عمل بوده است که این پژوهش — به منظور یافتن راهبردی جهت حرکت به سوی آینده — در صدد تبیین تلاش‌های نظری‌ای می‌باشد که این گذار را میسر ساخته است.

## سؤالات اصلی و فرعی

### (۱) سؤال اصلی:

گام‌های نظری شیعه برای گذار از حاشیه به هسته قدرت سیاسی در تجربه ایرانی در چه حوزه‌هایی و چگونه صورت گرفته است؟

### (۲) سؤالات فرعی:

الف) به لحاظ تاریخی، تشیع چگونه از طریق تئوری‌پردازی سیاسی به بسط خود در قلمرو قدرت سیاسی مدد رسانده است؟

ب) تحولات تکاملی در حوزه اندیشه فقهی، چگونه باعث شده تا نمودار حرکت تشیع در قلمرو قدرت سیاسی جهت صعودی داشته باشد؟

ج) چگونه تعامل میان اندیشه‌های عرفانی تشیع و اندیشه‌های صوفیانه تسنن زمینه‌های تصرف شیعی در تصوف تسنن را فراهم آورده است؟

د) تصرفات تاریخی تشیع در حوزه‌های مختلف تسنن، چه تبلوری در جنبش‌های اسلامی — به

مثابه مهم‌ترین تحولات اجتماعی قرون اخیر جهان اسلام - داشته است؟

## فرضیه و پیش‌فرض‌ها

(۱) فرضیه:

تلاش‌های نظری شیعه در حوزه سیاست، فقه و عرفان باعث شده تا در هر دوره تاریخی، تشیع نسبت به غیریت هویت دینی - اجتماعی خود، گام‌هایی را در نیل به قدرت سیاسی بردارد. تلاش‌های نظری - عملی تشیع که در حوزه سیاست به حذف قائمه خلافت در نظام سیاسی تسنن، در حوزه فقه به گذار از سیطره فقه اهل سنت و نهایتاً تصرف در آن، و در حوزه عرفان به گذار از تبدیل تصوف سنی به عرفان شیعی انجامیده، در مجموع نوعی **گذار تکاملی** را برای تشیع در بستر تاریخ ایجاد کرده است.

(۲) پیش‌فرض‌ها:

الف) تشیع پس از ماجرای سقیفه تا قرن‌ها در حاشیه تاریخ اسلام قرار می‌گیرد و خروج آن از حاشیه به هسته، به تدریج و به کندی صورت گرفته است.

ب) مهم‌ترین رقابت درون‌گفتمانی تاریخ اسلام، رقابت میان تشیع و تسنن می‌باشد، هرچند خرده‌رقابت‌هایی نیز میان فرق مختلف تسنن با یک‌دیگر یا فرق مختلف تشیع با یک‌دیگر وجود دارد که به هنگام رویارویی تشیع و تسنن، آن خرده‌فرق در راستای جهت اصلی خودشان (تشیع یا تسنن) به وحدت می‌رسند.

ج) هرگونه تجربه تاریخی چه از نوع مثبت و چه از نوع منفی آن می‌تواند بر حرکت تکاملی یک جریان در آینده مؤثر باشد؛ چرا که تجربه‌های شکست می‌توانند برای حرکت‌های لاحق، «مایه عبرت» باشند، هم‌چنان که تجربه‌های موفق می‌توانند «ماده حرکت» باشند.

## اهمیت و ضرورت

تبیین مسأله گذار تشیع از حاشیه به هسته قدرت سیاسی از این رو مهم است که — جدای از این که از طریق شفاف سازی خط حرکت تاریخی تشیع، نوعی پیوند میان امروز و دیروز آن ایجاد می کند که به نوبه خود منجر به تقویت و تشدید هویت تاریخی ما می شود - برنامه ریزی برای حرکت در آینده را سهل تر، دقیق تر و واقع بینانه تر می کند. این که بدانیم «از کجا» و «چگونه» به این جا آمده ایم، ضمن این که نگاه ما به داشته ها و ذخایرمان را واقعی می کند، کمک می کند تا راهبرد حرکت مان به سوی آینده چنان غیر واقعی و آرمان گرایانه تنظیم نشود که نتیجه آن گسست میان آینده و گذشته باشد، هم چنان که کمک می کند تا در غفلت از پتانسیل تاریخی مان، به راهبردی ضعیف و نحیف تن ندهیم. نظر به این که تشیع اینک در ایران حاکمیت سیاسی را در اختیار داشته و داعیه صدور آن به دیگر سرزمین های اسلامی را دارد، ضرورت چنین پژوهشی — به مثابه پشتوانه این صدور - مضاعف می شود. به عبارت دیگر؛ پژوهش حاضر مربوط به تاریخ نظری سیاسی تشیع می باشد و همه فوایدی که بر تاریخ های سیاسی مترتب می شود می تواند بر آن مترتب باشد. از جمله این که:

- ۱) الگوی حضور تاریخی تشیع در دو حالت شکست و پیروزی به ترتیب می تواند برای چشم انداز حرکت شیعه، «مایه عبرت» یا «ماده حرکت» باشد.
- ۲) شناخت صحیح تاریخ سیاسی یک قوم باعث می شود تا الگوی چشم انداز آن - یعنی الگوی حرکت از موقف به افق آن - واقع بینانه تنظیم شود.
- ۳) شناخت صحیح تاریخ سیاسی قوم باعث هویت سازی سیاسی برای آن می شود.
- ۴) نظر به این که تاریخ سیاسی شیعه بیش تر توسط اهل سنت نگارش یافته، اهتمام به نگارش مجدد آن باعث دفع بسیاری از شبهات درباره آن می شود.

## اهداف

- ۱) تشیع در عصر حاضر به دلیل نشستن بر مسند قدرت سیاسی بیش از هر زمان دیگری محتاج به **برنامه** و **الگویی** برای حرکت به جلو می باشد. به نظر می رسد، توجه به کم و کیف تراث تاریخی تشیع می تواند در ارائه الگوی مورد نظر بسیار مؤثر باشد.
- ۲) از آن جا که همواره این «داشته» های ماست که «خواسته» های ما را رقم می زند، توجه به داشته ها اهمیتی به سزا می یابد. به ویژه این که توجه به داشته ها و ظرفیت های ناشی از تاریخ سیاسی تشیع برای **هویت سازی سیاسی** تشیع بسیار مفید و ضروری به نظر می رسد.

## قلمرو پژوهش

(۱) **قلمرو مکانی:** ایران اسلامی.

(۲) **قلمرو زمانی:** از سقیفه تا انقلاب اسلامی.

(۳) قلمرو موضوعی: تلاش‌های نظری شیعی معطوف به قدرت سیاسی.

## پیشینه پژوهش

تحقیق حاضر متکفل بررسی تطبیقی گام‌هایی است که توسط شیعه در سه حوزه سیاست، فقه و عرفان (تصوف) در عصر حاکمیت دو دستگاه سیاسی خلافت و سلطنت برداشته شده و در نتیجه آن‌ها، شیعه از حاشیه به هسته قدرت سیاسی راه یافته است. برخی از این گام‌ها در حوزه خاص خودش مثلاً عرفان یا فقه یا تاریخ تطور تشیع مورد بررسی قرار گرفته‌اند، اما به دلیل عدم توجه و عدم دغدغه نویسندگان به ضرورت ارتباط این گام‌ها با گام‌هایی که در دیگر حوزه‌های علوم اسلامی و معطوف به همین هدف برداشته شده، نمی‌توان از آن‌ها به تبیین جریان گذار شیعه از حاشیه به هسته قدرت سیاسی دست یازید. به عبارت دیگر؛ دغدغه پژوهش حاضر که معطوف به تبیین گام‌های گذار شیعه از حاشیه به هسته قدرت سیاسی است، با تبیین موردی برخی از این گام‌ها حاصل نمی‌شود. از این رو، به نظر می‌رسد، تحقیق حاضر به لحاظ موضوع مورد پژوهش، فرید و منحصر به فرد است؛ به‌ویژه این که تاکنون در این موضوع و با این عنوان، هیچ مقاله یا کتابی نگارش نشده است. به‌رغم این، کتاب‌هایی وجود دارند که بخش‌هایی از دغدغه‌های این پژوهش را تأمین کرده و می‌توان از آن‌ها به عنوان منابع اصلی این پژوهش یاد کرد که برخی از آن‌ها عبارتند از:

(۱) **کتاب‌های تاریخ تطور تشیع:**

**الف)** کتاب‌های استاد رسول جعفریان، به‌ویژه کتاب «تاریخ تشیع در ایران» و کتاب «تاریخ ایران اسلامی»: واقعیت این است که کتاب‌های مذکور اولاً ناظر به «تطور» تاریخی تشیع بوده و این در حالی است که پژوهش حاضر ناظر به «تصرف» تاریخی تشیع می‌باشد و از این روی، به لحاظ موضوعی در مقایسه با این کتاب‌ها، خاص می‌باشد؛ ثانیاً با رویکردی عمدتاً تاریخی

نگارش یافته و بیش تر به جمع آوری داده‌های تاریخی در موضوع تشیع پرداخته‌اند. این در حالی است که پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد مطالعات تطبیقی، دغدغه‌هایی فراتر از مباحث صرفاً تاریخی از جمله در حوزه‌های فقهی، عرفانی، سیاسی و... را دنبال می‌کند.

**ب)** کتاب‌های دکتر علی‌اکبر ولایتی، به‌ویژه کتاب «نقش شیعه در فرهنگ و تمدن اسلام و ایران» و کتاب «پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران»: کتاب‌های مذکور، علاوه بر این که مثل کتاب‌های استاد جعفریان با رویکردی کاملاً تاریخی نگارش یافته و از این حیث متفاوت از دغدغه‌های این پژوهش می‌باشند، با رویکردی کاملاً ایجابی به موضوع تشیع پرداخته‌اند. این در حالی است که در پژوهش حاضر، تشیع از حیث تصرف در غیریت تسنن خود مورد مطالعه قرار گرفته و بدین علت، علاوه بر رویکرد ایجابی و اثباتی، رویکرد انتقادی و سلبی نیز در آن موضوعیت دارد.

## ۲) کتاب‌های تاریخ فقه:

**الف)** کتاب‌های ناظر به تاریخ عمومی فقه مثل کتاب‌های «موسوعه طبقات الفقهاء» اثر آیت‌الله جعفر سبحانی، «ادوار فقه و کیفیت بیان آن» اثر آیت‌الله محمدابراهیم جناتی، «ادوار فقه و فقها» اثر دکتر ابوالقاسم گرجی و...: این کتاب‌ها به‌رغم این که به تطور فقه شیعه به صورت حداکثری می‌پردازند — و از این حیث دغدغه‌های این پژوهش را می‌توانند تأمین کنند — از آن جا که اساساً ناظر به مسأله نسبت فقه و سیاست نمی‌باشند، نمی‌توانند پاسخی نهایی برای پرسش «تأثیر تأملات فقهی بر قدرت سیاسی تشیع» باشند.

**ب)** کتاب‌های ناظر به برخی مکاتب خاص فقهی از جمله کتاب‌های «جبل عامل بین الشهدین» اثر استاد شیخ جعفر مهاجر، «مکاتب فقه امامی ایران پس از شیخ طوسی تا پای گیری مکتب حله» اثر دکتر احمد پاکتچی، «مدینه الحله الکبری» اثر محمود محمد صباح و...: این کتاب‌ها نیز هرچند ناظر به بخشی از دغدغه‌های موضوع این پژوهش هستند، علاوه بر این که دغدغه تبیین نسبت فقه و قدرت سیاسی تشیع را نداشته‌اند، بسیار جزئی و ناظر به بخشی تاریخ فقه می‌باشند.

۳) **کتاب‌های تاریخ تصوف** به‌ویژه کتاب‌هایی که مثل کتاب «تشیع و تصوف» اثر دکتر کامل مصطفی شیبی مسأله تصوف و تشیع را مورد بررسی قرار داده‌اند. واقعیت این است که هرچند کتاب مذکور



در موضوع خود یک کتاب مهم و ارزشمند است، اما به دلیل سنی بودن نویسنده، دغدغه تصرفات تشیع در تسنن - که دغدغه اصلی این پژوهش می‌باشد - در آن دنبال نشده است.

## وجوه نوآوری

(۱) بیش تر کتاب‌ها و مقالاتی که درباره تاریخ سیاسی تشیع نگاشته شده ناظر به عمل سیاسی تشیع بوده و جنبه نوآوری این پژوهش در این است که به تاریخ نظریه سیاسی شیع و تأثیر آن در تاریخ عملی سیاسی آن می‌پردازد.

(۲) بیش تر کتاب‌هایی که به ظرفیت علوم اسلامی برای حوزه قدرت سیاسی پرداخته‌اند، تک‌مضربی می‌باشند. به عنوان مثال؛ می‌توان به کتاب‌هایی که در موضوع فقه سیاسی، عرفان سیاسی، کلام سیاسی و فلسفه سیاسی در اسلام نوشته شده اشاره کرد. این در حالی است که منبعی که به صورت تطبیقی علوم موجود و ظرفیت‌های آن‌ها برای حوزه قدرت سیاسی را - مثل پژوهش حاضر - مورد بررسی قرار داده باشد، وجود ندارد.

(۳) بیش تر کتاب‌هایی که درباره علوم اسلامی نگاشته شده‌اند، به مسایل علوم مذکور پرداخته‌اند نه به خود آن‌ها. تنها در سال‌های اخیر است که برخی از علوم اسلامی با رویکرد معرفت‌شناسی درجه دوم مورد مطالعه قرار گرفته‌اند که در همین کتاب‌های نوع اخیر نیز رویکرد تطبیقی تا حد قابل توجهی مورد غفلت قرار گرفته است. این در حالی است که در پژوهش حاضر به صورت توأمان هم به رویکرد معرفت‌شناسی درجه دوم و هم به رویکرد تطبیقی میان علوم اسلامی توجه شده است.

(۴) کارویژه علوم، ترسیم درست و دقیق جهان می‌باشد. با افزایش مسأله‌های علوم - که حل هرچه بیش تر آن‌ها شکاف نسبت میان معلومات و مجهولات بشر را به نفع مجهولات افزایش می‌دهد - به نظر می‌رسد، راه دقیق و درست ترسیم جهان، فراروی از روش‌های دیسپلین‌های موجود و استفاده از رویکرد مطالعات میان‌رشته‌ای است. هرچند پژوهش حاضر در استفاده از رویکرد مطالعات میان‌رشته‌ای برای پاسخ به پرسش‌های خود منحصر به فرد نمی‌باشد، اما در هر حال، پژوهشی است که بر اساس یکی از متأخرترین رویکردهای مطالعاتی صورت گرفته است.

## روش

- (۱) **روش تحقیق** این پژوهش، روشی ابتکاری از ترکیب سه نظریه «تحول و تکامل» از منظر فلسفه تاریخ، «مدیریت حجتی تاریخ قدسی» از منظر کلام اسلامی و «انسجام گروهی پسینی» از منظر معرفت‌شناسی می‌باشد. به دلیل این که اتخاذ روشی واحد که بتواند حوزه‌های مختلف علوم اسلامی را با رویکردی تطبیقی و میان‌رشته‌ای پوشش بدهد، ناممکن یا در نهایت صعوبت و دشواری است، ترکیبی از سه نظریه متعلق به سه حوزه فلسفه تاریخ، کلام و معرفت‌شناسی (فلسفه) برای این پژوهش انتخاب شده است.
- (۲) **روش گردآوری** مواد این پژوهش، مجموعه‌ای از روش‌های کیفی شامل مصاحبه عمیق با صاحب‌نظران، مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای، تحلیل محتوا و به صورت تلفیقی و در ارتباط با یکدیگر بوده که اطلاعات به دست آمده از طریق تئوری‌های ارائه شده در روش تحلیل برای نیل به نتایج تحلیل مورد استفاده قرار گرفته است.

## مفاهیم کلیدی

- (۱) **تشیع:** از سه معنای تشیع لغوی (پیرو امام علی)، اصطلاحی (اعتقاد به خلافت بلافصل امام علی پس از پیامبر اسلام) و تاریخی (تشیع در عرصه تاریخ)، در تحقیق حاضر بیش‌تر به تشیع تاریخی و در برخی موارد – که با قرینه مشخص شده – تشیع اصطلاحی مطمح نظر بوده است. نسبت میان این سه نوع تشیع، عموم و خصوص من وجه می‌باشد.
- (۲) **تصرف شیعی:** فعال کردن ظرفیت‌های شیعی در عرصه‌هایی که اندیشه و مناسک اهل سنت غلبه دارد به گونه‌ای که به میزان فعال شدن ظرفیت‌های شیعی، امکان‌های حضور ظرفیت‌های سنی تقلیل یابد.
- (۳) **گام‌های نظری:** تلاش‌هایی که به منظور حل مسایل عینی جامعه در ساحت نظر و اندیشه صورت می‌گیرد. تلاش‌های مذکور هم می‌تواند به صورت پیشینی از عرصه‌های عینی متأثر و هم می‌تواند به صورت پسینی در عرصه‌های مذکور مؤثر باشد.
- (۴) **حاشیه و هسته قدرت سیاسی:** حاشیه وضعیتی تاریخی است که به فرد و جریان، امکان تأثیرگذاری حداقلی در شکل‌گیری و تداوم اندیشه و نظام سیاسی می‌دهد و هسته وضعیتی تاریخی است که امکان

مذکور به صورت حداکثری در آن فعال می‌شود.

## فصل دوم (چارچوب نظری): تکامل تاریخی بر مبنای فلسفه تاریخ تشیع

زندگی انسان‌ها نمی‌تواند فاقد روش باشد؛ چه آن‌ها از این روش، آگاهی داشته باشند و چه نداشته باشند، هر چند حیات پویا لاجرم مسبوق به آگاهی از روش خود می‌باشد. بی‌شک، روش‌ها تابع فلسفه‌ها و مبانی هستند؛ بسته به این که در عمیق‌ترین لایه‌های معرفت و دانش — یعنی: مباحث هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی — چه مبنایی اتخاذ شده باشد، روش‌های حیات فردی و اجتماعی نیز تغییر می‌یابند.

برخلاف رویکرد **تفکیک‌گرایی** غرب در حوزه معرفت، در اندیشه اسلامی تنها با نگاه **وحدت‌بخش** و جامع به هستی، معرفت، انسان، جامعه، جهان و تاریخ می‌توان به مبنایی روش‌ساز برای حیات انسانی دست یافت. از همین رو، در این اندیشه، به عنوان مثال؛ توصیف هستی ضمن این که پیوندی وثیق با معرفت‌شناسی خواهد داشت، هم‌زمان، متضمن تبیین جایگاه انسان، جامعه، جهان و تاریخ نیز خواهد بود. چه این که به عکس قضیه نیز باید توجه داشت که فهم و درک هر مسأله در حوزه انسان، جامعه، جهان و تاریخ نیز بدون فهم ارتباط آن با هستی ممکن نخواهد بود.

در خصوص چگونگی و کیفیت حضور انسان در تاریخ و نحوه گذار آن از هر مرحله به مرحله بعدی تاکنون نظریه‌های مختلفی از جانب ادیان و پایگاه‌های عرفی ارائه شده است که از آن میان، به نظر می‌رسد، متقن‌ترین تبیین متعلق به اندیشه اسلامی است که بر پایه آن، نوعی حرکت تکاملی ویژه در نظام مخلوقات و از جمله انسان که قرب الهی را نشانه گرفته ثابت می‌شود. حرکت مذکور که تحت مدیریت رسولان الهی صورت می‌گیرد، از پایگاه‌های معرفتی مختلفی از جمله پایگاه فلسفه تاریخ قابل تبیین می‌باشد. شرح مختصر این تبیین، عبارت است از:

### ۱) گذار تکاملی؛ لازمه ربوبیت الهی

#### الف) پاسخ توحیدی به چیستی هستی

پرسش از **چیستی هستی** در طول تاریخ همواره برای بشر جدی بوده؛ چون خود بشر برای خودش مهم بوده و به همین دلیل همواره به دنبال پاسخی درخور برای پرسش از جایگاه خود در هستی بوده است. از آن جا که هم

پرسش از جایگاه انسان در هستی و هم پرسش از چیستی هستی، از زمره اساسی‌ترین پرسش‌های ممکن برای بشر هستند، هر پاسخی بدان‌ها مبنای یک نوع حیات و نهایتاً ظهور یک مکتب فکری ویژه شده است. در میان پاسخ‌های ارایه شده به این پرسش‌ها، دو نوع پاسخ کلی که ناشی از دو نوع رویکرد به هستی‌اند، وجود دارد: یکی پاسخی توحیدی که ناشی از رویکردی دینی به هستی بوده و دیگری پاسخی الحادی که ناشی از رویکردی مادی به آن می‌باشد.

بر اساس **پاسخ توحیدی**، عالم هستی به دو بخش قائم به ذات و قائم به غیر تقسیم می‌شود و قائم به ذات، فرید، احد و واحد و از همین‌رو، هست مطلق است و دیگر هست‌ها قائم به او و بلکه مخلوق او هستند. هست‌های قائم به غیر از عدم صورت گرفته و دوام آن نیز دایرمدار اراده هست مطلق است. نه هست و نه عدم این هست‌های قائم به غیر، فارغ از دلیل، مصلحت و غایت نبوده، آن‌ها هدف‌دار و نه از روی عبث خلق شده‌اند.

بر اساس **پاسخ الحادی**، انسان قادر به درک خلقت زمانی عالم هستی نیست و به لحاظ نظری باید یا به وجود ازلی و سرمدی و یا به وجود تصادفی و اتفاقی آن معتقد شد و بر اساس هر کدام از این دو تفسیر، راهی برای درک متأملانه و منطقی عالم هستی باقی نمی‌ماند و منطقاً پرسش از جایگاه انسان در هستی نیز باید به جبر و قهر حواله داده شود، هرچند به شکل غیرمنطقی برخی از کسانی که قائل به یکی از دو تفسیر فوق‌الذکر شده‌اند، به گونه‌ای از انسان سخن رانده‌اند که وجود او در عالم را در پرتو اختیارش توضیح می‌دهد.

البته، قابل توجه است که کسانی که با رویکرد دینی، پاسخ توحیدی به چیستی هستی داده‌اند نیز، خود تلقی یکسانی از نسبت انسان و هستی و نیز ماهیت هستی ندارند. برخی از تلقی‌های مذکور عبارتند از:

**تلقی نخست:** بر اساس این تلقی، ارتباط خدا با عالم هست‌های غیرقائم بالذات (عالم مخلوقات)، تنها به مرحله ابتدای خلقت آن‌ها منحصر می‌شود؛ بدین معنی که خداوند، تنها «علت مُحدثه» عالم بوده و نه «علت مُبقیه» آن. از چنین خدایی در کتاب‌های کلامی به «**خدای ساعت‌ساز**» یاد شده است؛ خدایی که هستی را بسازد یک ساعت‌ساز، یک بار ساخته و در آن قواعدی به ودیعه گذاشته که قادر است به‌طور خودکار و بدون نیاز به سازنده‌اش ادامه حیات دهد.

**تلقی دوم:** بر اساس این تلقی، ارتباط خداوند تعالی با عالم مخلوقات، هرچند منحصر به ابتدای خلقت آن‌ها نبوده و بلکه در سراسر حیات‌شان جاری و ساری است، اما حضور او، حضوری خنثی بوده، به گونه‌ای که قادر به تصرف در عالم و آدم نبوده و اراده‌اش نیز در ذیل اراده بشری تعریف می‌شود. در کتاب‌های کلامی از چنین خدایی با عنوان «**خدای ساکت**» یاد شده است. چنین تلقی‌ای از خداوند متعال، ریشه در برخی از آیات تورات

و انجیل دارد؛ آیاتی که بر اساس آن‌ها خداوند با یعقوب (به نمایندگی از نوع انسان) کشتی گرفته و نهایتاً مغلوب او گشته و از این پس، این انسان بوده که بر خدای مغلوب، حکم رانده است. این تلقی پس از رنسانس در اندیشه‌های فیلسوفان عصر روشن‌گری به‌ویژه اصحاب دایره‌المعارف به شکل جدی‌تری دنبال شده است که بر اساس آن - برخلاف تلقی اسلامی که در آن، خداوند آمر و ناهی بشر است - انسان در مقام تعیین حدّ و حدود الهی قرار گرفته و از میان همه زمان‌ها، یک‌شنبه و از میان همه مکان‌ها، کلیسا را به خداوند واگذار کرده و بقیه زمان‌ها و مکان‌ها را از قلمرو خدایی خارج کرده است.

**تلقی سوم:** بر اساس این تلقی - که تلقی مختار نیز می‌باشد - ارتباط خداوند تعالی با عالم مخلوقات به گونه‌ای است که او، هم علت محدثه و هم علت مبقیه آن‌ها می‌باشد. چنین خدایی، نه ساعت‌ساز و نه ساکت، بلکه «**خدای فاعل**» است. خدای فاعل، نه تنها خنثی نبوده، بلکه خالق، قادر، قاهر، آمر، ناهی، متصرف، صانع، حکیم و... می‌باشد. او «الاول و الآخر» و «الظاهر و الباطن» عالم بوده و تمام مخلوقات، هستی خود را لحظه به لحظه به او مدیون می‌باشند.<sup>۱</sup>

## (ب) ربوبیت فیضی و تفویضی

خدای فاعل، علاوه بر این که خالق و صانع عالم مخلوقات است، «**رب**» آن‌ها نیز می‌باشد؛ بدین معنی که او آن‌چه را ساخته و خلق کرده، لحظه به لحظه تربیت هم می‌کند. البته تربیت الهی به‌طور مستقیم و مباشر نیست، بلکه از طریق علل و اسباب عادی و ظاهری صورت می‌گیرد. در خصوص ربوبیت الهی بر جهان هستی، توجه به نکات ذیل حایز اهمیت است:

(۱) بر اساس کلام شیعی، صفات الهی عین ذات الهی است؛ پس ربوبیت الهی عین رحمت الهی است و به همین علت، از جنس فیض است. «**ربوبیت فیضی**»، تماماً «اثباتی و ایجابی» بوده و گاه اگر در

---

<sup>۱</sup> اعمال فاعلیت الهی در تاریخ گونه‌های متفاوتی چون: فاعلیت بالطبع، بالقسر، بالجبر، بالقصد، بالتسخیر، بالعنایه، بالرضا، بالتجلی و... دارد که همه این فاعلیت‌ها نسبتی با فاعلیت انسان در تاریخ نیز دارد.

عبدالله نصری، **فلسفه آفرینش**، (قم: معارف، چ ۱، ۱۳۸۲)، صص ۴۰۷-۴۱۶.